پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۴۷ تابستان ۱۴۰۱
No.47 Summer 2022
۴۴-۳۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

شهر در چنبرۀ توسعۀ ناموزون و اقتدارگرایی ایلی: تأملی در مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و تداوم فرایندهای مهاجرت در عصر تیموری (۷۷۲-۹۱۲ق)

✓ **حمید صادقی***: دانشجوی دکتری تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، ایران
✓ **مینا معینی**: دانشجوی دکتری تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، ایران
✓ **فریدون الهیاری**: استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، ایران

چکیده

مسئلۀ مهاجرت در دورۀ تیموری، به‌صورت قابل‌تأملی با دو مؤلفۀ توسعۀ ناموزون شهر و اقتدارگرایی ایلی پیوند یافت. درنتیجۀ این دو رویکرد، دو نتیجۀ مهم نیز در پیوند میان شهر و مهاجرت رخ داد. نخست رونق فزایندۀ برخی کانون‌های شهری در شرق ایران و تقویت بن‌مایه‌های فرهنگی-اقتصادی آن‌ها با بهره‌گیری از سیاست‌های مهاجرتی دستوری و اجباری که به تهی شدن سایر مراکز شهری از ظرفیت‌ها و جذابیت‌های ابقاکننده منجر می‌شد و دیگر تأثیر اقتدارگرایی ایلی بر روندهای مهاجرت که خود را در پدیده‌هایی مانند رشد فزایندۀ فشارهای مالیاتی، اقتصاد مبتنی بر غارت، جابجایی-های اجباری و متناوب جمعیتی به‌منظور کنترل ناآرامی‌ها، وجود نوعی بی‌توجهی به دیگر کانون‌های شهری، پراکندگی قدرت بر اساس معیارهای ایلی و غیره نشان می‌داد. در این پژوهش، با فرض اینکه سیاست‌های مبتنی بر توسعۀ ناموزون شهر و اقتدارگرایی ایلی در فزونی گرفتن فرآیندهای مهاجرت تأثیری عمیق برجای گذاشته‌اند، تلاش می‌شود تا نقش این سیاست‌ها در برهم خوردن تعادل شهرها، نابسامانی‌های شهری و اضطراب اجتماعی ناشی از نوع اعمال قدرت ایلیاتی، توضیح و تأثیر مستقیم آن‌ها بر فرآیندهای مهاجرت نشان داده شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پدیدۀ مهاجرت در این دوره عمدتاً ماهیتی اجباری-دستوری و از بالا داشت که همگی به‌صورت مستقیم از ماهیت دولت و خاصه از دو گرایش عمده در سیاست تیموری یعنی توسعۀ ناموزون و اقتدارگرایی ایلی تأثیر پذیرفتند.

واژگان کلیدی: تیموریان، مهاجرت، توسعه ناموزون شهر، اقتدارگرایی ایلی

Abstract

The issue of immigration during the Timurid period was significantly linked to the two components of uneven urban development and tribal authoritarianism. As a result of these two approaches, two important consequences also occurred in the link between the city and immigration. First, the increasing prosperity of some urban centers in eastern Iran and the strengthening of their cultural-economic foundations by taking advantage of mandatory immigration policies that deprive other urban centers of retaining capacities and attractions. Led to the influence of tribal authoritarianism on immigration trends, which manifested themselves in phenomena such as growing tax pressures, a looting economy, forced and intermittent population movements to control unrest, and a kind of indifference to other urban centers. Showed the dispersion of power according to tribal criteria and so on. In this study, assuming that policies based on uneven urban development and tribal authoritarianism have a profound effect on the increase of migration processes, an attempt is made to investigate the role of these policies in upsetting the balance of cities, urban disorders. And show the social anxiety arising from the type of exercise of Illyrian power, their explanation, and their direct impact on immigration processes. The results of this study show that the phenomenon of migration in this period was mainly forced-command and from above, all of which were directly influenced by the nature of government and especially the two main trends in Timurid politics, namely uneven development and tribal authoritarianism.

Keywords: Timurids, immigration, uneven city development, tribal authoritarianism.

*نویسنده مسئول مکاتبات: (hamidsadeghi68@yahoo.com) (۰۹۳۳۲۲۵۷۴۱۸)

مقدمه

پیوستگی دو مفهوم مهاجرت و شهر، از نخستین دوره‌های تسلط چادرنشینان و قبائل و ایلات ترک، به الگویی منفی در مناسبات شهری ایران تبدیل شد. شکل‌گیری و استمرار این الگوی منفی، از پاره‌ای بنیان‌ها، رفتارها، هنجارها و به‌طورکلی زیست‌جهان ایلی سرچشمه می‌گرفت. درواقع، کانون‌های شهری، از جنگ‌های فرسایشی، تداوم الگوهای اقتصادی مبتنی بر غارت، تفاخر به هنجارها و ارزش‌های مندرج در زیست‌جهان ایلی و لاجرم وجود نوعی تمایلات «گریز از شهر» در میان ترکان چادرنشین صدمه می‌دیدند. برآیند چنین فرآیندهایی برای شهرها هم البته مشخص بود: تبدیل‌شدن آن‌ها به مهم‌ترین قربانیان توسعه و تکرار این الگوی حکمرانی ایلی از سلجوقیان تا تیموریان. حکومت تیموری نیز از دل چنین منطقی ظهور کرد. منطقی با مؤلفه‌هایی مهم همچون جنگ‌های مستمر، تداوم خستگی‌ناپذیر کشورگشایی‌ها، دلبستگی تمام به اصل غارت، گرایش به‌جانب نوعی «اعمال قدرت از درون خیمه و چادر»، وجود نوعی خصلت رمندگی و گریز از هر نوع تثبیت و تمرکز شهری و عواملی از این دست. این فرآیندها، شهرهای این دوره را مجدداً در کانون توجهات قرار داد. این توجه به شهر از دو منظر رخ می‌داد: نخست توجه به شهر به‌مثابه مهم‌ترین منابع ثروت و دارایی و لاجرم مداومت در غارت ظرفیت‌های اقتصادی آن و دوم: فزونی گرفتن نوعی علاقه و گرایش افراطی به رونق بخشیدن به معدودی از شهرها در جغرافیای شرق ایران (جغرافیایی که تیموریان از آنجا برآمده بودند و احتمالاً، این موضوع، نوعی تعصب و علقه‌ی محیطی را نیز نزد سلاطین این سلسله نسبت به برخی شهرهای این منطقه زنده نگه می‌داشت). بنابراین، ما با دو پدیدۀ تقریباً متضاد در نسبت میان اعمال قدرت و مسئلۀ شهر در این دوره مواجهیم: یکی برخورد با شهرها بر اساس معیارها و هنجارهای مرسوم در شیوۀ حکمرانی ایلی و دیگری عطف توجه اغراق‌گونه و افراطی به معدودی از شهرهای دیگر. ما، این دو جنبه از شیوه‌ی تعامل با مسئلۀ شهر در دورۀ تیموری را ذیل دو مفهوم توسعۀ ناموزون[1] و اعمال قدرت ایلی بررسی می‌کنیم و تأثیرات آن را بر فرایندهای مهاجرت در این دوره توضیح خواهیم داد. بنابراین، پرسش این است که دو پدیدۀ توسعۀ ناموزون و اقتدارگرایی ایلی، چه تأثیری بر روندها و فرآیندهای مهاجرت در شهرهای دورۀ تیموری گذاشت؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح خواهد شد که هم سیاست‌های توسعۀ ناموزون و هم اقتدارگرایی ایلی، بر رونق برخی شهرهای شرق ایران تأثیر گذاشت و همزمان، ظرفیت‌های بنیادینِ دیگر کانون‌های شهری ایران را به رکود و افول کشاند. بنابراین، هدف درواقع این است تا نشان دهیم که این دو نوع سیاست در قبال شهرها، به‌صورت مستقیم بر گرایش‌های معطوف به مهاجرت در عصر تیموری دامن زد. بررسی این مسئله نشان می‌دهد که شکل تمامی این مهاجرت‌ها تقریباً، اجباری و دستوری بود. بدین معنی که یا درنتیجه‌ی اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر غارت و استثمار ایلی، شهرهای زیادی، جمعیت‌های خود را اجباراً از دست می‌دادند، یا این مهاجرت‌ها ماهیتی دستوری پیدا می‌کردند که تحت تأثیر نظارت و کنترل اقتدارگرایانۀ حکومت تیموری، بخشی از نیروهای مولد و پویای شهری، به دیگر کانون‌های شهری در شرق ایران کوچانده می‌شدند.

پیشینه پژوهش

دربارۀ مسئلۀ شهر، شهرنشینی و برخی مسائل مربوط به آن در دورۀ تیموری، پژوهش‌های قابل‌توجهی انجام شده است، اما پژوهشی با محوریتِ شهرنشینی، توسعه و مسئلۀ مهاجرت در این دوره، به شیوه پژوهش حاضر، صورت نگرفته است. باوجود این، می‌توان به برخی پژوهش‌های مرتبط با مسئلۀ شهر و شهرنشینی در این دوره اشاره کرد. مقاله *هرات*

۱. توسعۀ ناموزون، اگرچه مفهوم مدرنی است، اما با تسامح می‌توان برای توضیح نوعی دلبستگی و توجه غیرعادی سلاطین تیموری به برخی شهرها و در عوض بی‌توجهی به دیگر کانون‌های شهری از آن بهره گرفت. این مفهوم می‌تواند به ما کمک کند تا وجود نوعی گرایش‌های متعارض نسبت به مسئلۀ شهر در این دوره را توضیح دهیم. بر این اساس، هدف از به کار گرفتن این مفهوم در پژوهش حاضر، نمایش توسعۀ نامتوازن برخی شهرها در شرق ایران در دورۀ موردبحث، تعادل را در حوزۀ مناسبات شهری بر هم زد و به فزونی گرفتن روندهای مهاجرت در این دوره کمک کرد.

در دوره تیموری اثر فیاض انوش ازجمله پژوهش‌های متقدمی است که دربارۀ شهر هرات در دورۀ تیموری انجام شده است. مقاله *طبقات، مناصب و ساختار شهری خراسان در دورۀ* تیموری اثر یوسف جمالی و همکاران، نیز تلاش کرده است برخی دیگر از وجوه حیات اقتصادی و اجتماعی شهرهای خراسان در دورۀ تیموری را مورد واکاوی قرار دهد. پژوهش دیگری با عنوان *عوامل رشد و زوال شهرهای ایران در دوره تیموریان* اثر میرجعفری و همکاران بر فقدان پایداری و عدم تثبیت وضعیت شهرها در این دوره تمرکز کرده است. مقاله *فعالیت‌های شهرسازی تیموریان در سمرقند و هرات* اثر یوسف‌جمالی و همکاران، شهرسازی تیموریان را در این دو شهر مهم را موردبررسی قرار داده است. *میراث معماری تیموری در خراسان* اثر ابراهیمی پژوهش دیگری است که کوشیده است میراث معماری تیمور در شهرهای خراسان را بررسی کند. باوجود تعدد پژوهش‌ها دربارۀ شهرهای دورۀ تیموری، اما دربارۀ مسئلۀ شهر و مهاجرت، معدود تحقیقاتی انجام شده متمرکز بر حوزۀ عثمانی بوده است. در این زمینه می‌توان به مقاله *مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی: اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفویه (۹۳۲-۸۱۱ه‍/۱۵۲۸-۱۴۰۹م)* از رضا شعبانی و ولی دین‌پرست اشاره کرد.

روش پژوهش

پژهش حاضر، از منظر هدف و ماهیت، در زمرۀ پژوهش‌های تاریخی است. روش در این پژوهش، کیفی و متکی بر تحلیل محتوای منابع و اسناد کتابخانه‌ای است که بر پایۀ کشفِ پیوندهای عِلی میان پدیده‌های تاریخی استوار شده است. همچنین تلاش گردیده تا با کاربست یک نظام نظری-مفهومی، مسئلۀ پژوهش، تحلیل و تبیین شود.

شهر و مهاجرت و تأثیر سیطره ترکی-مغولی بر پیوستگیِ وضعیت آن‌ها در ایران از مغولان تا تیمور

میان دو پدیدۀ شهر و مهاجرت تا پیش از روی کار آمدن مغولان در ایران، می‌توان پیوندی قابل‌توجه را رصد نمود، اما با روی کار آمدن مغولان و سپس تیمور در ایران، الگوی نسبتاً نوینی از مناسبات شهر و مهاجرت قابل ترسیم است که سابق بر این، حداقل، از برخی جهات، قابل‌مشاهده نیست. درواقع، اگرچه می‌توان در ادوار پیش از هجوم مغول، به دلیل تحولات سیاسی-اجتماعیِ مخرب، شهرهای ایران به شکل مستمر در معرض مهاجرت قرار می‌گرفتند، اما از دورۀ مغول به این‌سو، نوع دیگری از مناسبات و الگوهای سیاسی-فرهنگی، بر پیوند میان شهر و مهاجرت تأثیر گذاشتند که به پدیدار شدنِ گونه‌هایی ملموس‌تر از مهاجرت انجامیدند. بدین معنی که هم در اثر رویکردهای همراه با خشونت و تجاوز، مهاجرت از شهرها در گستره‌ای وسیع رخ داد و شهرها را به کانون‌هایی تهی از تکاپو و حیات اجتماعی بدل ساخت و هم درعین‌حال، نوع دیگری از مهاجرت سر برآورد که هدف از آن، ارتقای سطح کیفی و موقعیت اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی برخی کانون‌های شهری بود. این پدیده برای نخستین‌بار در دورۀ مغول، به الگویی شناخته‌شده تبدیل و سپس در دوران تیموری، کمابیش، تکرار شد. بر اساس این الگو، آنچه درنتیجۀ تشابهات رویکردی این دو سلسله در ایران، در پیوند میان شهر و مهاجرت اتفاق افتاد عبارت بود از چرخۀ چندمرحله‌ای که به‌طور تقریبی، در هر دو دوره تکرار می‌شد. این چند مرحله عبارت بودند از: خشونتِ نخستین، ویرانیِ شهرها، بازسازیِ نیمه‌تمام و شهرسازی‌های ناموزون. این فرآیند چندمرحله‌ای، هر یک به‌صورت جداگانه و مستقیم بر روندهای مهاجرت از شهرها تأثیر می‌گذاشت. بر اساس این الگو، همزمان با حضور مغولان در ایران و سپس تثبیت موقعیت آنان در قامت حکومت ایلخانان، بسیاری از شهرها ابتدا تحت تأثیر هجوم‌های وسیع و همراه با خشونت مغولان، ویران شدند. موج نخست مهاجرت‌ها در همین زمان به وقوع پیوست و گروه‌های جمعیتی را راهی حوزه‌های جغرافیایی دیگری می‌کرد که یا در درون مرزهای ایران بود، مانند نواحی امن‌تر جنوب ایران (تاریخ‌شاهی، ۱۳۵۵: ۱۳۶؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۵٤) یا خارج از مرزهای مرسوم سیاسیِ ایرانِ آن زمان مانند مصر و هندوستان و آسیای صغیر (صبوری، ۱٤۰۰: ۱۱-۸).

با گذار از این مرحله، شهرهای ایران در موقعیت دیگری قرار گرفتند. درواقع تحت تأثیر تثبیت تدریجی موقعیت مغولان و نیازشان به گذار از اقتصاد نظامی به اقتصاد مبتنی بر مالیات شهری، رویکردی نسبی به آبادانی شهرها صورت گرفت و شهرهایی همچون تبریز، مراغه و سلطانیه، به شکلی ناموزون و شگفت‌انگیز، توسعه‌ای خارج از عرف یافتند و به

مهم‌ترین شهرهای این دوره تبدیل شدند. درواقع، تحت تأثیر اقتدارگرایی مغولی و گرایش آنان به توسعه‌ی ناموزون شهرها در غرب ایران، شکوفایی شهری در غرب و شمال غرب ایران، به بهای افول نسبی بسیاری از مراکز شهری در مرکز و شرق ایران، شکل گرفت. این فرآیندها، به شکل مستقیم بر الگوهای مهاجرتی این دوره تأثیر عمیق برجای می‌گذاشت به‌نحوی‌که هم بر رونق فزاینده‌ی گزینشی از شهرهای غربی منتهی شدند و هم درعین‌حال، به تهی شدن شهرهای غیرغربی از ظرفیت‌های انسانیِ موردنیاز برای توسعه و آبادانی. این الگو، تقریباً با همین روال در دوران تیموری نیز تکرار شد با این تفاوت که این بار، شهرهای شرقی ایران در معرض توسعه‌ی ناموزون قرار گرفتند و شهرهای فراوانی در مرکز و غرب ایران، تحت تأثیر اقتدارگراییِ ایلی تیموری، دوره-هایی از افول نسبی را پشت سر گذاشتند. در این دوره نیز مانند دورهٔ پیشین، اشکالی از مهاجرت در درون و خارج از مرزهای ایران به وقوع پیوست که یا در خدمت سیاست‌های توسعه‌ای تیموریان در شرق بود و یا تحت تأثیر اقتدارگرایی ایلیِ آنان، به حوزه‌های جغرافیایی دیگری همچون آناطولی و عثمانی و غیره انجام می‌گرفت (Nesipoghlo, 1990: 113 ;140; Surreyya, 1996)، به‌نحوی‌که این جغرافیا به یکی از مهم‌ترین پناهگاه‌ها برای طیف‌هایی از مهاجران ایرانی تبدیل شد (شعبانی و دین‌پرست، ۱۳۸۹: ۷۸-٦٤).

شهر، شرق‌محوری و توسعهٔ ناموزون در سیاست‌های شهری سلاطین تیموری

مفهوم توسعهٔ ناموزون، مفهومی مدرن در حوزهٔ سیاست-های توسعهٔ شهری است که ناظر بر توسعهٔ نامتوازن و ناهماهنگ شهر و البته سیاست‌های ناکارآمد و ناقص در حوزهٔ توسعهٔ کلانِ شهرها در یک کشور است و این‌گونه تعریف شده است: «توسعه‌ی ناموزون، عبارت است از شکاف میان درجهٔ توسعهٔ یک منطقه از یک کشور نسبت به منطقه‌ی دیگر با توجه به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن. به‌عبارتی‌دیگر، توسعه‌ی ناموزون عبارت است از پاره‌ای مؤلفه‌های طبیعی و انسانی که برای یک منطقه از یک کشور، درجه‌ای از توسعه‌یافتگی و برای مناطق دیگری از همان کشور توسعه‌نیافتگی را به همراه می‌آورد» (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۲). بدیهی است که دایرهٔ شمول این مفهوم با توجه به تحولات عمیق مفهوم شهر و شهرنشینی، بیش از آنکه تحولات شهری در جهان پیشامدرن را پوشش دهد، سیاست‌های شهری-توسعه‌ای مدرن را بازتاب می‌دهد، اما اگر نخواهیم این مفهوم را کاملاً در معنای مدرن آن به کار بگیریم و صرفاً معنایی از آن را لحاظ کنیم که ناظر بر هرگونه سیاست توسعه‌ای ناهمگون و نامتوازن شهرها در ادوار تاریخی باشد، آنگاه می‌توانیم به شکلی احتیاط‌آمیز از آن برای توضیح برخی روندهای شهری در دورهٔ میانه، خاصه دوره تیموری نیز کمک بگیریم.

سیاست‌های توسعهٔ شهری تیموریان در شرق ایران با محوریت کانون‌های شهری خراسان (Subtelny, 2007: 157)، به‌طور اعم و دو شهر سمرقند و هرات، به شکل اخص شکل گرفت. ابعاد و زوایای خواسته یا ناخواستهٔ این مسئله، کلیت سیاست‌های تیموریان حول محور شهر را تحت تأثیر قرار داد که با تسامح می‌توان آن را شرق‌محوری بر اساس سیاست‌های توسعهٔ ناموزن نام نهاد. این شرق‌محوری، خواه به‌مثابهٔ تمایلات حب‌الوطنی این سلاطین نسبت به جغرافیای مألوف خود قلمداد شود و خواه برتافته از نوعی گرایش سیاسی معطوف به تمرکزگرایی و ناتوانیِ آن‌ها در اداره‌ی درازمدت جغرافیایی وسیع از جانب آن‌ها فهم شود، یک سری پیامدهای عاجل داشت ازجمله توسعهٔ شهری اغراق‌شده و یک‌سویه برخی از شهرهای این منطقه و در عوض خارج شدن نسبی دیگر کانون‌های شهری از مدار توجه سلاطین تیموری. این مسئله، در تاریخ تحولات این دوره پدیده‌ای قابل‌تأمل است.

تأکید بر این شرق محوری در سیاست‌های شهری سلاطین تیموری البته به معنای چشم‌پوشی قاطع این سلاطین از دیگر کانون‌های شهری در سایر نواحی ایران نیست؛ هرچند گرایش آن‌ها به انجام پاره‌ای اقدامات عمرانی-توسعه‌گرایانه در برخی شهرهای دیگر مانند خراسان، یزد و غیره نیز نسبتاً قابل‌توجه بوده است (امیراسمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۰-۱٤۰؛ یوسف‌جمالی و همکاران، ۱۳۹٤: ۱۹۷-۱۸٦؛ جکسون و لاکهارت، ۱۳۹۰: ١۳۰/٦). مسئله اینجاست که این پدیده در دورهٔ موردبحث، موازنه‌ی شهری را به‌گونه‌ای در این دوره برهم زد که رشد و توسعهٔ شهرهای شرقی در قیاس با آنچه در دیگر نقاط رخ می‌داد قابل قیاس نبود و این مسئله، تبعات

اجتماعی-فرهنگی خاصی را به دنبال می‌آورد که مهاجرت، پدیده‌ی کانونی آن به شمار می‌رفت.

رصد این‌گونه تمایلات نزد سلاطین تیموری از همان نخستین دوره‌های انتخاب سمرقند به‌عنوان پایتخت تا دوره‌های بعدی و عطف توجه جانشینان تیمور به شهرهایی همچون هرات امکان‌پذیر است. اگر این عطف توجه را نخواهیم به‌پای پایتخت دوستی‌های مرسوم نزد سلاطین بگذاریم و آن را گونه‌ای تلاش در جهت آراستن پایتخت، آن‌چنان‌که دیگر سلاطین و پادشاهان درصدد انجام آن برمی‌آمدند، قلمداد نکنیم، آنگاه می‌توانیم این را گرایشی استثنائی بدانیم که در جای خود به‌نوعی ناموزونی و عدم توازن منجر می‌شد. این نکته آنجا بیشتر اهمیت می‌یابد که تبعات اقتصادی-اجتماعی گوناگونی که همزمان و درنتیجه این رویکردها، دامن دیگر شهرها را می‌گرفت و آن‌ها را با انواع آسیب‌های اجتماعی-فرهنگی مواجه می‌ساخت، موردتوجه قرار گیرند. بدون اینکه در این زمینه به‌جانب اغراق‌گویی و بزرگنمایی بلغزیم، کافی است به سرنوشتی که به‌عنوان نمونه سه کانون شهری خراسان (به شکل اعم)، سمرقند و هرات از سر گذراندند، توجه کنیم.

بنا بر گزارش منابع تاریخی، کانون‌های شهری خراسان در این دوره به شکل چشمگیری موردتوجه قرار گرفتند. اقتصادِ پویای این منطقه درنتیجهٔ نزدیکی با پایتخت‌های تیموری در سمرقند و هرات، وجود نوعی دلبستگی میان اعضای خاندان سلطنتی به این شهرها، شکوفایی پدیدهٔ وقف و تأثیر فزاینده‌ی آن در عمران شهری خراسان و عواملی از این دست، خراسان را به کانون شهری پراهمیتی مبدل کرد که جایگاهی ویژه در مناسبات تجاری-فرهنگی این دوره پیدا کرد (Subtelny, 2007: 182-183). علاوه بر خراسان، توسعه‌ی شهر سمرقند نیز در این دوره حیرت‌انگیز بوده است. این شهر از زمان بر تخت نشستن تیمور تا زمان شاهرخ، به‌صورت مداوم و مستمر در معرض ساخت-وسازهای مکرر، طرح‌های تمرکز جمعیتی متعدد، ساخت کاخ‌ها، باغ‌ها، بازارها، گسترش راه‌های تجاری، کاروانسراها، مساجد و ابنیهٔ مذهبی، رونق فزاینده‌ی هنرها و بالتبع، شکل‌گیری گونه‌ای اقتصاد مبتنی بر هنر، کارگاه‌های کاشی‌سازی و آجرپزی، پارچه‌بافی و البسه و غیره بوده است (ابن‌عربشاه، ۲۵۳٦: ۲۲٦؛ کلاویخو،۱۳٦۳: ۲۷۹؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۹۸۷/۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ٤۹۳۱/٤). به این شاکلهٔ نیرومند اقتصادی، جریان‌ها و گروها و طبقات اجتماعی بسیار متنوع و متکثر را نیز باید افزود که جریان توسعهٔ فرهنگی-اجتماعی شهر را بر دوش می‌کشیدند و اغلب نیز مهاجرانی غیرسمرقندی به شمار می آمدند (حسینی‌تربتی، ۱۳٤۲: ۲۱٦-۲۱۰).

سرنوشت هرات نیز از این منظر قابل‌توجه است. هرات که دلبستگی شاهرخ تیموری به آن زبانزد بود، دوره‌هایی از رونق و شکوفایی فزاینده را تجربه کرد. تکاپوهای اقتصادی- هنری- بازرگانی شاهرخ و همسرش گوهرشاد خاتون، هرات را به‌عنوان مهم‌ترین کانون شهری این دوره مطرح ساخت و ظرفیت‌های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی فزاینده‌ای را پیش روی آن نهاد. بر اساس همان الگوی توسعهٔ سریع سمرقند، در هرات نیز حجم بسیار وسیعی از ابنیه با کارکردهای اقتصادی، دینی، تجاری و هنری سر برآوردند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۵۸۰/۱؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۱۲٤؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۲؛ ۱۳۷۰: ۱٦-۱۵؛ پوپ، ۱۳٦۵: ۱۹۰؛ کولئو، ۱۳۸٤: ۲۸۱).

تجربهٔ این دو شهر و توسعهٔ فزایندهٔ آن‌ها در این مدت‌زمان کوتاه از یک منظرِ بسیار مهم با مسئله‌ی مهاجرت پیوند می‌خورد و آن‌هم انتقال و کوچ دادن اجباری و دستوری بسیاری از نخبگان شهری از دیگر شهرهای ایران به این دو شهر بود. منابع تاریخی از خیل نسبتاً عظیمی از صاحبان حرف، متخصصان، اساتید و شخصیت‌های برجسته‌ی حوزهٔ هنر و معماری و غیره نام‌برده‌اند که از جانب سلاطین تیموری و به‌منظور ارتقای توسعهٔ بیشتر این دو شهر به اینجا منتقل شدند (سمرقندی، ۱۳٦۰: ۱۲/۲-۱۱؛ کلاویخو، ۱۳۷٤: ۱۹۳-۱۹۲؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۵/۱). این بدان معنا بود که شهرسازی‌های این دوره در شرق ایران، اتکایی بیش از اندازه به ظرفیت‌های فرهنگیِ غارت‌شدهٔ سایر شهرهای ایران داشت. درواقع خیل عظیمی از کنش گرانی که در حوزه‌های هنری، علمی و صنعتی به‌مثابه‌ی سرمایه‌ای انسانی در شهرهای کوچک و بزرگ ایران رونقی فرهنگی-اقتصادی را به دنبال آوردند، با انتقال به کانون‌های شهری شرق، به تراکمی شگفت‌انگیز از ظرفیت‌های شهرسازی دامن زدند که پیش از

این بی‌سابقه بود (Pope, 1969: 75-90, Thakcston, 2000: 42-44). این پدیده، ظرفیت‌های شهری دیگر شهرها را تقلیل می‌داد و جذابیت‌های آن را برای اسکان دیرپاتر و متمرکزتر نیروهای شهری کاهش می‌داد.

اقتدارگرایی ایلی و مسئلهٔ شهر در عصر تیموری

تیموریان مانند دیگر جریان‌های سیاسی ترک و مغول پیش از خود، از درون یک سنت ایلیاتی-عشیره‌ای سر برآوردند که نسبت به سیاست و قدرت ذهنیتی نسبتاً مشخص داشتند. دلبستگی فراوان سلاطین تیموری (به‌ویژه شخص تیمور) به جهانگشایی با بهره‌گرفتن از ظرفیت‌های بسیار نیرومند ایلی، مهارت‌های فراوان در کشورگشایی‌ها و جنگ‌های فرسایشی، شیوه‌های تثبیت قدرت خود در مناطق فتح‌شده، رویکردشان نسبت به اقتصاد شهری و بازرگانی در گستره قابل‌توجهی از مرزهای جغرافیایی، اعتقاد به‌گونه‌ای تقسیم قدرت میان بزرگان ایلی، تحرکات ایلی متنوع و عدم ثبات و تمرکز در نقطه‌ای مشخص در زمره‌ی این شیوه‌های حکمرانی بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۱؛ حسینی‌تربتی، ۱۳۴۲: ۳۷۰). پیوند این شیوهٔ اعمال قدرت با مسئلهٔ شهر و ابعاد اقتصادی- اجتماعی آن همواره به چالشی پیش روی کانون‌های شهری در این دوره تبدیل می‌شد. از یک‌طرف دلبستگی نسبی به بازرگانی و تجارت و برقراری امنیت سراسری در جهت رونق اقتصاد و ساخت و سازهای فراوان با کارکردهای تجاری در ظاهر، شهر و توان اقتصادی آن را برای سلاطین تیموری در کانون توجهات می‌نشاند (یزدی، ۱۳۸۷، ۸۳۹/۱-۸۳۸؛ ابن‌عربشاه، ۲۵۳۶: ۲۸۰-۲۷۹؛ تاکستن و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۲۵؛ جکسون و لاکهارت، ۱۳۹۰: ۱۳۰/۶) و از جانب دیگر، ماهیت سیاسی این حکومت، اقتصاد مبتنی بر جنگ و غارت، گستردگی حوزه جغرافیایی تحت نفوذ و متوسل شدن به جابجایی‌های فراوان جمعیتی به‌منظور جلوگیری از آشوب‌های شهری و عواملی از این دست، به تعارضی نمایان در نسبت میان سلاطین تیموری و مسئلهٔ شهر اشاره داشت. از یک‌طرف، نبردهای سه‌گانهٔ تیمور در گستره‌ی فلات ایران و کانون‌های شهری خارج از آن شهرهای این منطقه را برای دهه‌ها درگیر مسائل فراوان اجتماعی-اقتصادی می‌کرد و از جانب دیگر، نیاز آن‌ها به ظرفیت‌های اقتصادی- تجاری-مالیاتی شهرها، چشم‌پوشی از آن‌ها را غیرممکن می‌ساخت. آنچه در اینجا رخ می‌داد ایجاد نوعی پیوندِ متقابل میان اقتدارگرایی ایلیِ تیموری با شهر بود و عامل برقرارکنندهٔ این پیوند، نیاز عاجل و حیاتی تیمور به مالیات و در مقابل، برقراری امنیت در شهرها بود. بنابراین، شهرها در درجهٔ نخست، فارغ از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درونی و اهمیتشان به‌مثابهٔ کانونی انسانی، منبعِ مالیاتی-غنیمتیِ مهمی قلمداد می‌شدند که در ازای وعده‌ی تأمین امنیت، به وجهی سلبی و خشونت‌آمیز و مقتدرانه، ملزم به رفع نیازهای مالیاتی حکومت مرکزی می‌شد (Hourany, 1970: 18-19; Stern, 1970: 32-36; lapidus, 1969: 65-67).

بنابراین، مسئلهٔ اعمال قدرت و شیوهٔ حکمرانی ایلیاتی تیمور و جانشینانش به‌صورت مستقیم بر فرآیندهای شهری تأثیر می‌گذاشت که یکی از این فرآیندها، فزونی گرفتن روند مهاجرت‌ها درنتیجهٔ سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی تیموریان بود. این سیاست‌های ایلیاتی، خود را در مالیات‌گیری‌های متناوب، استمرار چپاول و غارت شهرها تحت تأثیر تحولات سیاسی و تلاطم‌های اقتصادی، جابجایی‌های مکرر میان نیروهای مخالف و اسکان آن‌ها در مناطقی دیگر و درگیر ساختن نیروهای شهری در جنگ‌های فرسایشی به‌عنوان نیروهای جنگی نمایان می‌ساخت. مجموعهٔ این سیاست‌ها، مهاجرت را به‌عنوان واکنشی انسانی و ناگزیر، پیش پای طیف وسیعی از نیروهای شهری می‌گذاشت.

اقتدارگرایی ایلی و توسعهٔ ناموزون در عصر تیموری

در اینجا بر پایهٔ دو محور توسعهٔ ناموزون و اقتدارگرایی ایلیاتی و پیوند آن‌ها با تحولات شهری در دورهٔ تیموری، جریان‌های مهاجرت قابل تقسیم‌بندی‌اند. اشاره به این نکته ضروری است که این جریان‌های مهاجرت، همگی ماهیتی اجباری-دستوری داشته‌اند. چه آن دسته از مهاجرت‌هایی که منجر به انتقال دسته‌ها و گروه‌های نخبه و اربابان مشاغل و حرف و هنرها و عالمان به شهرهای شرقی (با محوریت سمرقند و هرات) می‌شدند و چه آن دسته از مهاجرت‌های اجباری که به شکل مستقیم از سازوکار اعمال قدرت ایلیاتی تیموریان تأثیر می‌پذیرفتند.

اعمال قدرت ایلیاتی و تأثیر آن بر فرآیندهای مهاجرت در عصر تیموری

در اینجا، پاره‌ای مؤلفه‌ها و ابعادِ اقتدارگرایی و اعمال قدرت ایلیاتی که مستقیماً بر روندهای مهاجرتی تأثیر گذاشتند موردبررسی قرار خواهند گرفت. این عناصر درواقع، مؤلفه‌هایی منفی و مخرب‌اند که بر فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی در هر دوره تأثیر می‌گذارند، اما خاصه در دورهٔ تیموری، مسئلهٔ مهاجرت را به شکلی مستقیم تحت تأثیر قرار دادند. اهمیت این مؤلفه‌ها بیشتر از آن جهت بود که نوعی جهان‌نگری و شیوه‌یِ نگرشِ ایلیاتی-عشایری، پشتوانه‌ی مشروعیت‌بخشِ آن‌ها بودند و نیز برتافته از پاره‌ای تمایلات جهانگیرانه و سلطه‌جویانه بودند که در نگرش ایلیاتی به قوت وجود داشت. تیمور این ذهنیت و شیوه‌ی اعمال قدرت را نمایندگی و به آن نیز تفاخر می‌کرد و نسبت به آن، به‌مثابه میراثی ترکی-مغولی می‌نگریست که می‌بایست احیا گردند. طبیعی بود که نتیجه چنین نگرشی، به شکل‌گیری دوره‌های جنگی مستمر و مداوم و گشودن سرزمین‌های فراوان و پهناور می‌انجامید. مجموعهٔ این موارد بود که سازوکار اقتدارگرایی و شیوهٔ اعمال قدرت ایلیاتی را انسجام می‌بخشید و بر روندهای مهاجرتی تأثیر می‌گذاشت.

جنگ‌ها و قتل و غارت

دورهٔ تیموریان، به‌ویژه دوره‌های نخست قدرت‌گیری این سلسله با زعامت و رهبری شخص تیمور، دورهٔ جنگ‌های وسیع و سراسری بود که کم و بیش دورهٔ نخست هجوم مغولان را تداعی می‌کرد. تأثیر این جنگ‌های مداوم و فرسایشی بر وضعیت شهرها البته قابل حدس بود. این تأثیرگذاری، خاصه بر وضعیت مهاجرت گروه‌های شهری قابل‌تأمل بود. منابع تاریخی گزارش‌هایی از این دست مهاجرت‌ها به دست می‌دهند که مستقیماً درنتیجهٔ جنگ‌های سراسری به وقوع پیوسته بودند. حافظ ابرو به‌عنوان نمونه، با اشاره به جنگ و گریزها در مناطق مختلف ایران، به سیل مهاجرت‌هایی اشاره می‌کند که درنتیجه‌ی رعب و وحشت نیروهای تیموری در شهرها صورت می‌گرفته بود. «چون بندگی حضرت بر ایشان حمله آورد، آن جماعت بی‌عاقبت که هریك شیر بیشه مردی و جنگ و نهنگ دریای وغا بودند، از ستیز و آویز عاجز مانده روی به گریز آورده، فوجی کوچ کرده و قومی کوچ می‌کردند» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲۱۰-۲۱۱/۳).

تأثیر تعدی و ظلم کارگزاران تیموری بر مهاجرت‌ها

سازوکار اعمال قدرت ایلیاتی اقتضا می‌کرد که در نبود سلطان، کارداران و نمایندگانی از جانب او در شهرها مستقر شوند و نظارتی بر تحرکات سیاسی و جمع‌آوری مالیات‌ها داشته باشند اما این گروه خود به منشأ نارضایتی‌ها تبدیل می‌شدند و در درازمدت، مسیر مهاجرت را پیش پای طبقات مختلف اجتماعی می‌گذاشت. کلاویخو تصویری از این حجم از اجحاف و ظلم را بازتاب می‌دهد. «هنگامی‌که مردم از آمدن تاتارها و سواران تیموری که برای اجرای دستوری می‌رفتند باخبر می‌شدند، بدون تأمل و به‌سرعت از آنجا می‌گریختند [...] چون می‌دانستند با آمدن این سفیران، روزگار آنان سیاه می‌گردد. این ایلچیان وقتی به روستا رسیده کدخدا را می یافتند به او ناسزا گفته و تازیانه می‌زدند. او را در پیش خود می‌دوانند تا آنچه نیاز سفیران است، به دست آورند. این مأمورین به نام اجرای فرمان ولینعمت خود، تیمور، مردم را در فشار می‌گذاشتند و کسی جرأت دم زدن نداشت» (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۱۰، ۱۹۵، ۱۸۳). نخجوانی با اشاره به تأثیر این مؤلفه بر مهاجرت‌ها می‌نویسد «مدتیست تا استماع می‌افتد کی نواب حضرت شهریاری از شارع شریعت و شاه‌راه طریقت معدلت و نصفت انحراف نموده‌اند و در محافظت بلاد و عباد اهمالی کی نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد بجای آورده و عوض یك دینار واجب دیوانی ده دینار از رعایا ستده و بدان سبب مصالح مختل و مناظم مهمل مانده و رعایا بعضی جلاء وطن کرده و بعضی تدبیر انهزام را متشمّر و مستوفر شده» (نخجوانی، بی‌تا: ۱۶۹/۱).

نخجوانی همچنین ضمن نامه‌ای، اشاره می‌کند که حکومت نخجوان را به حاکمی ظالم واگذار کرده بودند که هرچه می‌خواست انجام می‌داد و به‌این‌ترتیب اوضاع بیش از پیش بر مردم سخت شد. ویرانی شهر به‌جایی رسید که حدود پنج دانگ از آن خراب شد که نشانه آن خانه‌های خراب و خالی از سکنه آن بود. در پی این مشکلات، اهالی شهر رفتن را به ماندن ترجیح داده و از آنجا مهاجرت کردند. به گفته او «شهری که درمجموع ممالك بعد از بغداد و تبریز متنزهی

مثل آن هیچ ندیده بود و هیچ گوش نشنیده به شومی ظلم و تعدی حاکم نهاب سفاك، اکنون خراب است و هیچ آفریده به تدارك و تلافی آن اهتمام نمی‌نماید» (نخجوانی، بی‌تا: ۴۷۲-۴۶۷). نخجوانی در جای دیگری، اشاره‌ی مهمی به درباره‌ی برخی تلاش‌ها در جهت بازگرداندن مهاجرین و استقرار مجدد آن‌ها در شهرها دارد که نکته‌ی قابل‌تأملی است و نشان می‌دهد که کثرت این رفتار اجتماعی، چگونه بر وضعیت شهرها تأثیر گذاشته و درعین‌حال به دغدغه‌ای مهم برای عمال حکومتی تبدیل‌شده بوده است. «درین وقت استماع افتاد که رعایای فلان موضع بهواسطه کثرت حوالات دیوانی و خرابیی‌که از تنوع فترات بدیشان راه‌یافته جلاء وطن کرده بهر موضع متفرق شده‌اند استظهار و استمالت ایشان را این حکم نفاذ یافت تا بهر جا که رفته باشند بدلخوشی تمام با وطن مألوف آیند و بهیچ وجه تفرقه و تردد بخود راه ندهند که در رعایت و محافظت ایشان اهمال نخواهد رفت، چند کدخدای کاردان بدیوان آیند و احوال عجز و انکسار خود بازنمایند تا بتدارك اهتمام رود حکام ولایات ایشان را بحمایت نگیرند و بزودی تمام با وطن مألوف روانه گردانند» (نخجوانی، بی‌تا: ۲/۳۰۲-۳۰۱). در جای دیگری، به وضعیت قزوین و تبدیل‌شدن مسئله‌ی مهاجرت در آن به دغدغه‌ای مهم اشاره می‌کند و می‌نویسد «جمعی از رنود و اوباش باستصواب حکام بهر وقت اجتماع کرده بر محلات قزوین می‌زنند و بنهب و غارت و تاراج مشغول می‌گردند و بدین واسطه رعایاء ضعیف‌حال منقلع و مستأصل شدند و شهر روی بخرابی نهاد و ساکنان جلاء وطن را مستوفر و منشمر گشتند [...]. این معنی بغایت مستنکر نمود بدان سبب این حکم نفاذ یافت و امیر حاج را که مردی عادل و شجاع و دلیرست با صد مرد لشکری فرستاده شد تا تفحص و تجسس نموده و آن جماعت را بدست آورده اگر بتهییج حکام برین حرکات ناپسندیده اقدام نموده باشند حکام را گرفته و بند کرده اینجا فرستد تا تدبیر ایشان کرده شود و رنود و اوباش را که مباشر این حرکت ذمیمه شده باشند بعد از استرداد حقوق و تسلیم بمستحقان بتشدیدات عنیف و تعنیفات شدید مواخذ و مخاطب گرداند [...]» (نخجوانی بی‌تا: ۲/۳۲۳-۳۲۲).

بااین‌حال، ظلم و ستم عمال تیمور تنها بهانه برای مهاجرت نبود. چه‌بسا بسیاری اوقات ظلم حکام محلی سبب مهاجرت مردم را فراهم می‌آورد. چنانچه در *تاریخ الفی* با اشاره به درگیری‌های مستمر میان میرزا پیر بوداق با جهانگیر شاه در اواخر عصر تیموری و تأثیر آن بر مهاجرت‌های گسترده آمده است «و در این وقت (در آذربایجان و عراق) پانزده هزار خانوار از ایل و الوس که از ظلم ترکمانان به‌جان‌آمده بودند، فرصت یافته کوچ کرده به خراسان آمدند و سلطان ابوسعید ایشان را رعایت کرده و یورت عنایت نمود» (تتوی و همکاران، ۱۳۸۲: ۸/۵۳۳۴).

سیاست‌های مالیاتی مبتنی بر زور و غارت و تأثیر آن بر کوچ‌های اجباری

نیاز مستمر به منابع مالی به‌منظور تدارک امور جنگی و لشکرکشی‌های مستمر، شهر را همواره در معرض تهدیدات نظامیان و کارداران مالیاتی حکومت قرار می‌داد؛ مسئله‌ای که به فشاری فزاینده بر گرده‌ی طبقات اجتماعی تبدیل می‌شد و آن‌ها را به‌منظور جلای وطن و مهاجرت، اقناع می‌ساخت. نمونه‌ای از این دست اقدامات را حافظ‌ابرو گزارش می‌کند که در تبریز رخ داده بود و آن، زمانی بود که امیرزاده عمر به دره‌ورد رسید و با خزانه‌ی خالی از وجوهات خزانه سلطانیه مواجه شد. دستوری که داد این بود که «از متمولان ممالك مالی چند بر سبیل استقراض می‌یابد ستاند و برات بر مال آینده نبشت». به گفته حافظ ابرو اگرچه این امر بر خاطر امیرزاده عمر گران آمد، اما اجازه این کار را داد. وی دستور داد که چند نفر ازجمله فردی به نام شیخ خسروشاهی که از پیشنهاددهندگان غارت بود برای این مهم به تبریز روند و به دنبال آن «اکثر اکابر تبریز در این قضیه از خان و مان برافتادند و مبلغ دویست تومان عراقی به دو روز به زخم شکنجه و چوب بستدند. در این بین به جمعی دستور داده شد که از تبریز کوچ کرده و به قلعه سلطانیه بروند. آن‌ها را به جبر و قهر کوچانیده و از تبریز بیرون آوردند. از سوی دیگر لشکریان، گاو، گوسفند و به‌طورکلی هرچه از آن رعایا یافتند به‌طور کامل غارت کردند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۵-۶۶). همچنین در هنگام فتح کلارستان مازندران چند تن از اهالی را به کوچ واداشتند: «چون ارباب و اهالی کلارستان دانستند که با تقدیر، تدبیر فایده نمی‌کند و احوال ملوك و قتل و

حبس ایشان را معلوم کرده بودند [...] مجموع اطاعت نمودند و قلعه هرسی را بسپردند و به دعا و ثنا گفتن مشغول شدند ایشان را به انعامات اوفر مفتخر و سربلند گردانیدند و چندنفری از ایشان را کوچ داده به ساری فرستادند و در آنجا مرسوم تعیّن کرده به خدمت بازداشتند.» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۱۱-۲۱۰). گاهی هم به هنگام ویران کردن شهرهای مهم مجبور می‌شدند اهالی آن شهر را کوچ دهند. به‌طور مثال به هنگام فتح قلعه سلطانیه امیرزاده ابابکر وجهی بر مردم سلطانیه معلوم کرد. لشکریان او در آن نواحی دست به غارت‌زده و هرچه را یافتند، بردند. سرانجام قلعه محاصره و فتح شد. لشکریان دست‌درازی به اهالی شهر را آغاز و سلطانیه را غارت کردند. در پایان مردم سلطانیه را به‌طرف تبریز، مراغه و اردبیل کوچ داده و سلطانیه را خراب کردند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲۲۳/۳).

کوچ دادن ایلات و طوایف

منطق درونی شیوه‌ی اعمال قدرت ایلیاتی اقتضا می‌کرد که کنترل و نظارتی مستمر بر تحرکات جمعیتی سایر گروه‌های جمعیتی ایلی برود. حال این نظارت یا به‌منظور بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی این گروه‌ها بود یا در جهت ممانعت از پاره‌ای تحرکات سیاسی از جانب دیگر ایلات و طوایف خُردتر. یک رویکرد قابل‌توجه و سریع در این زمینه مهاجرت دادن آن‌ها از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر بود. در این میان، خیل عظیمی از خانوارهای ایلی به‌ناچار به جغرافیای غیرمالوفی کوچانده می‌شدند که تبعات خاص خود را نیز به دنبال داشت. این رویکرد در دورهٔ تیموری نیز به‌مثابهٔ اهرمی کارکردی قابل‌استفاده بود و در جای خود به روندهای مهاجرت تأثیر می‌گذاشت و از نخستین دوره‌های قدرت‌گیری تیمور تا ادوار بعد، فرآیندی مرسوم و شناخته شده بود. نمونه‌ای از این دست جابجایی‌ها به طایفهٔ قراتاتاران مربوط می‌شد. این طایفه از زمان هلاکو به در سرحدات روم و شام مستقرشده بودند و «ازآنجاکه در آن ولایت به غیر از پرداخت زکات مجبور به پرداخت وجوه دیگری نبودند، در اندک مدتی هریکی از ایشان صاحب ثروتی شدند و اسب و استر و گاو و گوسفند ایشان از حدّ عدّ درگذشت» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۹۸۹/۲-۹۸۸). دسترسی تیمور به این مناطق، اندیشهٔ انتقال این طایفه به داخل ایران را در ذهن او زنده ساخت و این گروه که بر اساس گفته‌ی تیمور «ملوك متقدّم و سلاطین ماضیه آباء و اجداد شما را از آن ولایت (مغولستان) بدین دیار آوردند؛ مدّتی در مقام غربت بودید، اکنون در سایه عنایت و عاطفت ما «حبّ الوطن من الایمان» بر خود خوانید و به مقرّ و موطن آباء و اجداد خویش بازگردید و بقیه عمر در سایه عنایت ما به امن و امان روزگار گذرانید. ایشان بدین معنی راضی و منّت‌دار شدند [...] بر این منوال سی‌هزار خانه با اسباب و اموال و احمال و اثقال از شتر و گاو و گوسفند مصحوب امن و امان از دارالملک روم بیرون آورد» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۹۸۹/۲- ۹۸۸؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۸۸، ابن‌عربشاه، ۲۵۳۶: ۲۰۲-۲۰۰).

کوچ دادن حکام سرکش و خانواده‌هایشان

بخشی دیگر از مهاجرت‌های اجباری این دوره، مهاجرت‌هایی با ماهیت صرفاً سیاسی قلمداد می‌شدند که هدف از آن کنترل و نظارت بر اقتدار و نفوذ حکام سرکش و خانواده‌های آن‌ها در ولایات بود. این‌گونه مهاجرت‌ها معمولاً پس از فتح یک شهر و ناحیه رخ می‌داد و درنتیجهٔ آن حکام و متنفذان سیاسی این شهرها با دستورات سلاطین، به نواحی دیگر کوچانده می‌شدند. برای نمونه تیمور پس از غلبه بر ملک غیاث‌الدین و علی‌بیکِ جانی‌قربانی و عفو آن‌ها «ملك غیاث‌الدین را با فرزندان و علی‌بیگ را با متعلقان به سمرقند و مجموع جانی قربانیان را بر امرا قسمت نموده، خانه کوچ به ماوراءالنهر نقل کنند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۲۵/۱). همچنین تیمور پس از غلبه بر آل‌مظفر، پسران شاه شجاع، سلطان شبلی که پدرش چشمان او را میل کشیده بود و زین‌العابدین که از شاه منصور تلخی چشیده بود را به سمرقند فرستاد و برای هرکدام اقطاع معین نمود (همان: ۷۲۰).

توسعهٔ ناموزون و توسعه‌محوری شرق محور و تأثیر آن بر روندهای مهاجرت در عصر تیموری

علاوه بر مسئله‌ی اعمال قدرت ایلیاتی و تأثیر آن سیاست‌ها بر روندهای مهاجرتی در عصر تیموری، شهرهای این دوره، در گستره‌ای چشمگیر، با گونهٔ دیگری از مهاجرت‌ها مواجه شدند که عاملِ آن، توجه اغراق‌آمیز و یک‌جانبه به برخی شهرهای شرقی ازجمله سمرقند و هرات بود (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۹۵-۳۶۹). کلاویخو در همین رابطه می‌گوید که مأمورین

بدون توجه به تمایل و علاقه مردم، عده‌ای را جبراً به حوالی سمرقند کوچ می‌دادند تا به نفوس این خطه بیفزایند (کلاویخو، ۱۳۷٤: ۲۱۰، ۱۹۵، ۱۸۳). شدت این مسئله به‌گونه‌ای بود که به یک قاعده‌ی سیاسی، فرهنگی و اجتماعیِ آشنا در این دوره تبدیل‌شده بود و تقریباً غیرممکن بود فتح و غلبه‌ای در شهری رخ بدهد و آن شهر، بخش قابل‌توجهی از مهم‌ترین نیروهای نخبه در حوزه‌های صنعت، فرهنگ، علم و دانش و هنرها را از دست ندهد. این رفتار، صرفاً به‌منظور آبادکردنِ وسواس‌گونۀ شهرهای شرقی صورت می گرفت. درحالی‌که شهرهای فتح‌شده، علاوه بر آسیب‌ها و تخریب‌های وسیع، با نوعی تهی‌شدگیِ فرهنگی-صنعتی مواجه می‌شدند. غارت این ظرفیت‌های شهری، در نوع خود، محرکی نیرومند در جهت اقناعِ دیگر گروه‌های شهری برای مهاجرت به شمار می‌رفت. پیش از این، درباره‌ی توسعه‌ی روزافزون اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی سمرقند و هرات اشاره رفت. در اینجا به‌گونه‌ای مصداقی‌تر، به این جریان‌های دستوریِ مهاجرت اشاره خواهد شد که بیش از هر چیز، از گرایشی افراط‌گونه و ناموزون در زمینه‌ی شهردوستیِ شرق محور نزد سلاطین تیموری پرده برمی-داشت. اینکه شهری درنتیجه‌ی جنگ و غارتِ سراسری فتح می‌شد یا به صلح، چندان در سرنوشت نیروهای مولدِ مستقر در آن تفاوتی ایجاد نمی‌کرد. مهم، چشم‌هایی بود که از سرِ دلبستگی مفرط، به توسعه و آبادانی سمرقند و هرات دوخته می‌شد و نه الزاما وضعیت وخیم شهرهای فتح‌شده پس از این غارت‌های فرهنگی- اقتصادی- هنری. منابع تاریخی این دوره در این زمینه بسیار غنی و سرشار از اشاره‌ها و گزارش‌هایی هستند که می‌توانند در بازنمایی بخشی از این تحولات معطوف به مهاجرت نیروهای مولد شهری به شرق ایران مفید باشند. اشاره تفکیکی به وضعیت برخی از این شهرهای غارت‌شده ضروری است.

مهاجرت‌ها از سیستان: در ۷۸۲ ق هنگامی‌که تیمور وارد سیستان شد، پس از مختصری مقاومت‌های محلی، شهر فتح شد و درنتیجه، علاوه بر غارت سراسری شهر، بسیاری از بزرگان سیستان به سمرقند کوچ داده شدند. (سیستانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵). بنابراین، پس از فتح سیستان، حاکم سیستان به همراه صاحبان حرف و سایر مردم به سمت ماوراءالنهر کوچانده شدند. در مورد این واقعه آمده است: «و در آن حال لشکرها مرتب گردانیده خواست که بنفس خود حمله کند امرای عظام پیاده شده عنان بارگی گرفته معروض گردانیدند که سال‌ها مال‌ومنال و حشمت و اقبال در دولت ابد پیوند یافته‌ایم امروز تا ما زنده باشیم حضرت امیر را تحمل خطرها کردن روا نباشد و بیکبار از اطراف حمله کرده و دشمنان را رانده بحصار رسانیدند و زور آورده بیك حمله مردانه حصار را بگرفتند و خراب و بایر گردانیدند و از لشکر ایشان بسیاری بقتل آوردند و ملك سیستان را با باقی رعیّت کوچ کرده بسمرقند رسانیدند و قضاه و علما و اکابر ایشان را بحصار فراه فرستادند» (شامی، ۲۳٦۳: ۹۳).

مهاجرت‌ها از خوارزم: در ماجرای فتح خوارزم در ۷۸۰ ق، امیر تیمور پس از کسب غنائم بسیار، قصد روبرو شدن با یوسف صوفی از داعیان محلی را داشت. سرانجام جنگ درگرفت و پس از سه ماه و شانزده روز، تیمور پیروز شد و یوسف از خوف و بیماری درگذشت. یزدی می‌نویسد: «و چون گرگ فنا پیراهن حیات یوسف صوفی را پاره کرد، شیران بیشه ظفر و پلنگان قله مردی و هنر، یعنی بهادران لشکر صاحب‌قران تاجور، در روز چهارشنبه روی شجاعت و جلادت به شهر نهادند و از اطراف و جوانب جنگ درانداخته، حصار را رخنه‌ها کردند و درآمدند [...] عساکر منصور، دست تسلط به نهب و غارت برگشادند و هرچه اسم مال بر آن افتد از صامت و ناطق، به باد تاراج بردادند.

به قتل و به غارت برآورده دست
سرای سران جمله گردید پست
زن و کودکانشان ببردند اسیر
بکشتند جمعی به شمشیر و تیر

[...] و تمام اشراف از دانشمندان و موالی و حفاظ و اصناف پیشه‌کاران را خانه کوچ به شهر کش فرستادند [...] سنه احدی و ثمانین و سبعمایه [...]» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۸۲-۴۷۷). یا هنگامی‌که تیمور در ۷۹۰ق برای بار پنجم به‌جانب خوارزم رفت بعد از جنگی که به وقوع پیوست دستور داد که تمامی اهالی و سکنه شهر و ولایت را از خانه‌های خود به‌جانب سمرقند کوچ دهند و سپس شهر را ویران ساخته در آن جو کاشتند. خوارزم به مدت سه سال ویران بود تا اینکه

تیمور دستور به آبادی خوارزم داد (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۰۱/۱-۶۰۰).

مهاجرت‌ها از هرات به سمرقند: در جریان فتح هرات که پس از نبردی سخت صورت گرفت، مولانا قطب‌الدین پسر مولانا نظام‌الدین که مقدم ائمه و علمای آن شهر بود، به همراه دویست کدخدای صاحب‌نام را از شهر و ولایت تعیین کردند و به شهر سبز کوچ دادند. داروغه ترمذ، تمورتاش، که برادرزاده امیر آق‌بوغا بود به جهت نقل ایشان نام زده شد و دروازه‌های آن شهر را که «مغرّق بود به آهن و مزین به نقوش و کتابه» به کش منقل کردند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۰۲/۱).

مهاجرت‌ها از بغداد: در موردی دیگر، تیمور پس از قتل‌عام شاهزادگان مبارزی باهدف مقابله با سلطان احمد جلایری به‌طرف بغداد حرکت کرد. وی شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی سفیر سلطان احمد جلایری را پذیرفت ولی عذر نیامدن سلطان احمد را قبول نکرد. از این‌رو به بغداد حمله کرد و شهر را گرفت. سلطان احمد فرار کرد، اما پسر و تنی چند از حرم او بدست تیمور افتادند و زنان سلطان احمد و علاءالدوله پسر، با هنروران، از اصناف محترفه و پیشه‌وران بغداد که هر یك در قسمی از اقسام کامل بودند، به سمرقند کوچ دادند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۰۲/۱؛ نوائی، ۱۳۵۶: ۶۴).

مهاجرت‌ها از دمشق: تیمور پس از فتح دمشق غارتی تمام‌عیار از این شهر صورت داد. به دستور او و پس از فتح شهر، همه‌ی بافندگانی که با دوک‌های ویژه به بافتن پرنیان مشغول بودند به سمرقند کوچ داده شدند. علاوه بر این، کمان‌سازانی که کمان زنبوری می‌ساختند، زره‌سازان، چینی‌سازان، کاشی-سازان، تفنگ‌سازان، زرگران، بنایان، توپ‌سازان، طناب‌بافان و غیره به دستور تیمور عازم سمرقند شدند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۷۱).

مهاجرت‌ها از شیراز به هرات: شیراز نیز از تبعات این سیاست‌های توسعه‌ای-مهاجرتی در امان نماند. علاوه بر طیف وسیعی از صاحبان حرف و مشاغل و هنرمندان، برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های علمی ایرانِ آن دوره که در شیراز می‌زیستند نیز تحت تأثیر هیمنه و دستور تیمور و جانشینانش به شرق و خاصه هرات منتقل شدند. در راس این شخصیت-ها شاید بتوان مولانا قوام‌الدین شیرازی از معماران نامی ایران را مثال زد که به‌عنوان شخصیتی قابل‌احترام و بامنزلت در هرات مورد احترام شاهرخ و همسرش و دیگر طبقات شهری بود و بر برخی روندهای معماری هرات نظارت مستقیم داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۸/۴).

مهاجرت‌ها از اصفهان: تیمور پس از فتح اصفهان، غارت سراسری آن را بر اساس همان الگوی همیشگی در دستور کار قرار داد. مرحلهٔ بعدی پس از غارت، گزینش نیروهای مولد شهری اصفهان بود. بر اساس تصمیمات تیمور، بسیاری از هنرمندان، صنعتگران و اربابان حِرَف از اصفهان به سمرقند کوچانده شدند (میرخواند، ۱۳۸۰ ۴ /۱۱۲).

مهم‌ترین موارد کوچ دادن هنرمندان و صاحبان حرف به ماوراءالنهر

مهاجران	مبدأ	مقصد	سال
بزرگان	سیستان	سمرقند	۷۸۲ق
دانشمندان، موالی، حفاظ، اصناف، پیشه‌کاران	خوارزم (لشکرکشی چهارم)	کش	۷۸۱ق
مولانا قطب‌الدین و ۲۰۰ کدخدای صاحب‌نام	هرات	سبز	۷۸۳ق
هرکس از اصناف هنرمندان و پیشه‌وران که در کاری مشهور بود	تبریز	سمرقند	۷۸۸ق
سید شریف جرجانی و جمعی از هنرمندان پیشه‌ور	شیراز	سمرقند	۷۹۰ق
محترفان و پیشه‌وران	فارس و عراق	سمرقند	۷۹۵ق
هنروران از اصناف محترفه و پیشه‌وران و خواجه عبدالقادر مراغی	بغداد	سمرقند	۷۹۵ق

نتیجه‌گیری

پدیدهٔ مهاجرت در عصر تیموری، از دو ویژگی یا دو مؤلفه‌ی ساختاری در این دوره تأثیر پذیرفت. نخست سیاست‌های توسعهٔ ناموزونِ شهری در شرق ایران و دوم ماهیت و شیوهٔ اعمال قدرت ایلیاتی. این، فرضیه‌ی اصلی این پژوهش بود. در پرسش از چرایی و چگونگیِ تاثیرِ این دو مؤلفه بر روندهای مهاجرتِ شهری دوره تیموری، مشخص شد که بر اساس ایده‌ی توسعه‌ی شهرهای شرقی ایران، جذب یا کوچِ اجباریِ

گروه‌های نخبه و اهالیِ حِرَف و مشاغلِ دیگر شهرهای ایران به نفعِ آبادانی و توسعهٔ دو کانون شهریِ هرات و سمرقند، به مثابه الگویی مهم و تاثیرگذار در این دوره سیطره پیدا کرد. این آبادانی البته از مسیر تخلیهٔ دیگر شهرها و مهاجرتِ طیفی از بهترین نیروهای شهری دیگر کانون‌های شهری به این دو شهر صورت پذیرفت که در درازمدت، ظرفیت‌های فرهنگی-اقتصادی بسیاری از این شهرها را با چالش مواجه ساخت. علاوه بر این، مشخص شد که شیوه‌ی اعمال قدرت ایلیاتی تیموریان نیز به مهاجرت‌های اجباری شهرها دامن زد. جنگ‌های مستمر و مداوم، تلاش برای کنترل جریان‌های معترض شهری، کنترل ایلات و طوایف و عواملی از این دست نیز که برآمده از ماهیت قدرت نزد تیموریان بود، شهرهای ایران را به طیف دیگری از مهاجرت‌ها مواجه ساخت.

فهرست منابع

۱. ابن‌بطوطه. (۱۳۷۰). ***سفرنامه***. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: کارنامه.

۲. ابن‌عربشاه، شهاب‌الدین. (۲۵۳٦). ***زندگانی شگفت‌آور تیمور***. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. اسفزاری، معین‌الدین. (۱۳۳۹). ***روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات***. تصحیح سید کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.

٤. امیر اسمی، کامبیز؛ و همکاران. (۱۳۹۷). *«بررسی تاریخی زمینه‌های آبادانی شهر یزد در دوره تیموری»*. ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***. (شماره ۱۸)، ۱۲۷-۱۵۳.

۵. پوپ، آرتور. (۱۳٦۵). ***معماری ایران***. ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: پارس.

٦. ***تاریخ شاهی***. (۱۳۵۵). به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۷. تاکستن؛ و همکاران. (۱۳۸٤). ***تیموریان***. ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

۸. تتوی، قاضی احمد؛ و آصف خان قزوینی. (۱۳۸۲). ***تاریخ الفی***. مصحح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.

۹. جکسن، پیتر؛ و لورنس لاکهارت. (۱۳۹۰). ***تاریخ ایران کمبریج***. ج٦. ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

۱۰. حافظابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۷۲). ***مجمع‌التواریخ***. تصحیح کمال حاج سید جوادی. بی‌جا: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۱. حافظابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۷۰). ***جغرافیای خراسان***. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.

۱۲. حافظابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). ***زبده‌التواریخ***. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۳. حسینی‌تربتی، ابوطالب. (۱۳٤۲). ***تزوکات تیموری***. تهران: کتابفروشی اسدی.

۱٤. حموی، یاقوت. (۱۳۸۰). ***معجم البلدان***. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). ***تاریخ حبیب السیر***. تهران: خیام.

۱٦. ریپکا، یان. (۱۳۸۱). ***تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه***. ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۷. سیستانی، ملک شاه حسین. (۱۳۸۳). ***احیاء الملوک تاریخ سیستان تا عصر صفوی***. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی

۱۸. سمرقندی، دولتشاه. (۱۳٦٦). ***تذکره الشعرا***. تصحیح مهدی رمضانی. تهران: خاور.

۱۹. صبوری، باقر. (۱٤۰۰). «بررسی علل و زمینه‌های مهاجرت در دوره مغول». ***مطالعات تاریخی جهان اسلام***. (شماره ۱۷)، ۳۰-۵٤.

۲۰. شامی، نظام‌الدین. (۲۳٦۳). ***ظفرنامه تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی***. تصحیح پناهی سمنانی. تهران: بامداد.

۲۱. قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۱). ***آثار البلاد و اخبار العباد***. ترجمه محمد بن مراد. تصحیح سید محمد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران.

۲۲. کلاویخو، روی گونزالز. (۱۳۷٤). ***سفرنامه کلاویخو***. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۳. کولئو، پائولو. (۱۳۸٤). ***تاریخ شهرسازی جهان اسلام***. ترجمه سعید تیزقلم زنوزی. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.

۲٤. مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳٤۵). ***تاریخ طبرستان و رویان و مازندران***. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

۲۵. مقصودی، مجتبی. (۱۳۷۸). «*نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی*». ***اطلاعات سیاسی- اقتصادی***. (شماره ۱۵۰-۱٤۹)، ۷۰-۷۳.
۲٦. میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۰). ***روضه الصفا***. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
۲۷. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۵٦). ***اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل***. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (بی‌تا). ***دستور الکاتب فی تعیین المراتب***. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی آذربایجان.
۲۹. یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). ***ظفرنامه***. تصحیح سید سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۰. یوسف‌جمالی؛ و همکاران. (۱۳۹۴). «*طبقات، مناصب و ساختار شهری خراسان در عصر تیموری*». ***پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام***. (شماره ۱٦)، ۱۸۳-۲۰۳.
31. Thackston, w. (2000). ***Album prefaces and other documents on the history of calligraphers and painters***. Leiden: Brill.
32. Hourany, A.H. (1970). "The Islamic city in the light of recent research". ***Islamic city***. A.H. Hourany and S.M. Stern, penncylvania: A colloquium university of penncylvania Press.
33. Pope, Arthur upham. (1969). ***Persian Architcture***, London: Oxford University press.
34. Nesipoghlo, Lru. ***From international timurid to ottoman***. A chantury of taste in sixteenth century.
35. Lapidus, Iram. (1969). ***Middle eastern cities***. London: university of California Press.
36. Subtelny, Maria E. (2007). ***Timurids in transition***. Leiden: Brill.
37. Stern, S.M. (1970). ***The Islamic city***. A colloguium, Scotland and s. Mackay and co. ltd.
38. Sureyya, Mehmed. (1996). ***Sicill-I, Ocmani*** c3. Istanbul.